



زیرنظر حسین آهی

با شاعران امروز

این بخش به درج آثار شما خوانندگان گرامی و دیگر سخنوران، شاعران و سُرّایندگان زبان پارسی اختصاص دارد؛ در نتیجه اگر گه‌گاه - شعرهایی متوسط یا ضعیف - در این صفحه درج می‌گردد، بر ما خرده نگیرید، زیرا این ماهنامه به همه‌ی خوانندگان و دیگر شاعران پارسی‌گوی تعلق دارد.

لطفاً برای چاپ آثار خود، شرح حال مختصری به همراه یک قطعه عکس - پشت‌نویسی شده - به نشانی: تهران، خیابان انقلاب، اول فلسطین، شماره‌ی ۲، ساختمان مهر، کدپستی ۱۴۱۶۸ - ماهنامه‌ی حافظ - (بخش شعر) ارسال فرمایید!

● روز، ماه و هم‌چنین سال تولد خود را نیز درج نمایید!

● نام و نشانی کامل‌تان را، هم به روی نامه و هم بر پشت پاکت بنویسید!

● آثار خود را فقط بر یک طرف نامه، مرقوم فرمایید!

- زیاده جسارت است -



با شاعران امروز
احمد رضا آقابابایی
ماهدشت کرج

این شاعر غزل‌پرداز خوش‌نویس که با نام احمد بابایی نیز نامبردار است، در حوزه‌های گوناگون هنر، آثاری قابل تأمل خلق کرده است. وی در هنر خط نیز مدیون استاد **علی‌رضا روحانی** خوش‌نویس معاصر است. نامبرده در ۱۴ فروردین ۱۳۵۰ خورشیدی در تهران دیده به جهان گشود. هم‌اکنون نیز در ماهدشت کرج به سر می‌برد. بابایی از کلمات و نکات نغز، دفتری پرداخته که همه شیرین و خواندنی و به یاد ماندنی‌ست. من، می‌روم به سوی هر چه می‌شود، رفتن هزار بار بهتر از بودن و نرسیدن است.

تو مثل کوی بن‌بستی دل من
تهی‌دستی! تهی‌دستی دل من
اگر یک ذره بو می‌بردی از عشق
به دنیا دل نمی‌بستی دل من
* * *

به شب‌های تو عادت دارم ای عشق
بزرگ‌گویی و ارادت دارم ای عشق
اگر جان مرا قابل بدانسی
شبی قصد شهادت دارم ای عشق
* * *

شبیبه رنگ پاییزی دل من!
ز درد و غصّه لبریزی دل من!
در این آشفته بازار دل‌آزار
زبان شمس تبریزی دل من!



با شاعران امروز
مهری رستمی
اصفهان

غزل‌سرای امروز، مهری رستمی، که یکی از چهره‌های موفق شعر فرداست، در اصفهان دیده به جهان گشوده، هم‌اکنون نیز تحصیل در دانشگاه را به پایان رسانده است. وی در آغاز در انجمن‌های ادبی اصفهان شرکت می‌جست، خاصه در مکتب صائب که در کنار آرامگاه مولانا میرزا محمدعلی صائب - صبح‌های جمعه - برقرار می‌گردد.

یک نفر نیست که غم‌های مرا بشناسد
دل عاشق، دل تنهای مرا بشناسد
حجم خاکستری غربت تنهایی من
یک نفر نیست که دنیای مرا بشناسد
یک نفر نیست که از خاموشی چشمانم
شب یلدای غزل‌های مرا بشناسد
سفر عشق به آبادی خاموش دلم
یک نفر نیست که رویای مرا بشناسد
یک نفر نیست که در نیمه‌شب دلتنگی
غم پنهان، غم پیدای مرا بشناسد
دلم آویخته از دار پریشانی‌ها
یک نفر نیست مسیحای مرا بشناسد
یک نفر نیست که غم‌های مرا بشناسد
دل عاشق، دل تنهای مرا بشناسد
یک نفر نیست که از شعله‌ی سوزنده‌ی اشک
طلب عشق و تمنای مرا بشناسد

صدای کف‌زدن لحظه‌ها

صدای بال پرستو

صدای پای بهار!

صدای شادی گنجشک‌ها

صدای بهار!

نگاه و ناز بنفشه

تسّم خورشید

ترانه خواندن باد

جوانه کردن بید

صدای بوسه‌ی باران

صدای خنده‌ی گل

صدای کف‌زدن لحظه‌ها برای بهار

دوباره معجزه‌ی آب و آفتاب و زمین

شکوه جادوی رنگین‌کمان فروردین

دوباره چهره‌ی نوروز و شادمانی عید

دوباره عشق و امید

دوباره چشم و دل ما و چهره‌های بهار!

غم زمانه به پایان نمی‌رسد برخیز!

به شوق یک نفس تازه در هوای بهار

زنده‌یاد فریدون مشیری

با شاعران امروز ساعده همه‌کش تهران



ساعده در چهارم آذرماه ۱۳۵۹ خورشیدی در تهران دیده به جهان گشود. وی دوره‌ی ابتدایی را در مدرسه‌ی جنت و دوره‌ی متوسطه را در رشته‌ی کامپیوتر به پایان رساند. این شاعر جوان به نقاشی سخت علاقه‌مند است و در این هنر چند اثر در خور تأمل از خود به یادگار نهاده است. نامبرده از سال ۱۳۷۹ به شعر روی آورده، هم‌اکنون نیز مشغول خواندن دیوان خواجه حافظ است.

«در سفره چه داریم؟»

«دو لیوان شیر و گندم!»

و برشی از یک نان

با کاسه‌یی از مس لبریز از آب

رودخانه‌های تند.»

نان در خلوت دست‌هامان دو نیم

می‌شود

به اندازه‌ی یک شب تابستان.

شرح حال این شاعر را با روایت مثنوی کوتاهی از وی به پایان می‌آوریم.

ای تب عشقت به جان افروخته
از نگاهت دل در آتش سوخته
ای تو در من گم، دلم همراه تو
غرق غم بی هم‌سفر در راه تو
بی تو سوزانم، ولی لب بسته‌ام
این منم! از شرم گفتن خسته‌ام
ای صدایت از برای من نفس!
بی تو مرغ جان، همیشه در قفس
زندگانی از توام آغاز شد
شعر من با تو پُر از آواز شد
بعد از این هرگز فراموشم مکن
از فراق‌ت سرد و خاموشم مکن
ای نهان در سوز شعر و راز من
وی تپش‌های نفس در ساز من
ای دلم در دام چشمانت، اسیر
شوق پرواز مرا از من مگیر!

با شاعران امروز خیراله محمدیان بهبهان



شاعر غزل‌پرداز امروز، خیراله محمدیان، در یازدهم آذرماه ۱۳۴۵ خورشیدی در بهبهان دیده به جهان گشود. وی هم اینک در کار تدریس و تحقیق، تلاشی پیگیر دارد. نامبرده کارشناس ادبیات فارسی و دبیر دبیرستان‌ها و دوره‌های پیش‌دانشگاهی بهبهان است. هم‌چنین در حوزه‌ی نقد، بررسی شعر و ویراستاری، دارای آثار متفاوتی است.

ذوق شکفتن نداری، وقتی که عاشق نباشی
چون شاخ بی‌برگ و باری، وقتی که عاشق نباشی
زرد است و خشک است و خالی هرچار فصل وجودت
یک باغ دور از بهاری، وقتی که عاشق نباشی
در قباب صورت نداری، تصویر یک شاخه لبخند
آینه‌یی بی‌غباری، وقتی که عاشق نباشی
خاموشی و سرد و بی‌روح اما پر از درد و تشویش
یک کوچه تنگ و تاری، وقتی که عاشق نباشی
دستی که باید بروید بر شانه‌های نوازش
بر چشم دل می‌گذاری، وقتی که عاشق نباشی
در ژرف تاریک ابهام، گم می‌شوی تا همیشه
چون مرده‌ی بی‌مزاری، وقتی که عاشق نباشی
مرداب‌گون می‌ریاید، خوابی تو را تلخ و سنگین
در خویش جان می‌سپاری، وقتی که عاشق نباشی
درمانده، تنها، تهی‌دست در جاده‌های «کسی نیست»
پیوسته چشم‌انتظاری، وقتی که عاشق نباشی

فاصله

با هم و فاصله داریم، همین کافی نیست؟
دل بی‌حوصله داریم، همین کافی نیست؟
حرف دیوانگی و مستی و ناهوشیاری ست
در عزا هلهله داریم، همین کافی نیست؟
ما که شعری به کسی هدیه ندادیم، بین!
در قفس چلچله داریم، همین کافی نیست؟
وای ما مدعیان غم آدم شده‌ایم
از خدایش گله داریم، همین کافی نیست؟
زندگی سمت غربی‌ست بیا برگردیم
اندکی فاصله داریم، همین کافی نیست؟

شیرین قاسمی - شاهین دژ

عشق می‌ماند و.

من دانم و عشق، عشق می‌داند و من
من خوانم و عشق، عشق می‌خواند و من
فردا که خلائق از جهان کوچ کنند
من مانم و عشق، عشق می‌ماند و من
فلورا تاجیکی - جهرم

دوباره شعر

باز هم دوباره شعر!

دوباره شعر!

دوباره حس مبهمی غریب

باز هم دوباره

اشتیاق از تو گفتن است

که این چنین مرا به رقص واژه‌ها رسانده
است

و باز شعر من

قطره‌قطره روی گونه‌های سرد کاغذم

چکید

باز هم

شعر امشب مرا کسی ندید

باز هم شعر امشب مرا کسی نخواند

به جز همین انار روی میز

و این چراغ

و یاس‌های آشنای لحظه‌های عاشقی

باز هم

شعر امشبم غریب ماند

طاهره قصدی - اهواز

مجله‌ی حافظ و.

شماره‌های جاری و گذشته‌ی مجله‌های
حافظ، ایران‌مهر، کلک و. را از دکه‌ی
روزنامه‌فروشی کرباسیان واقع در ضلع
جنوب‌شرقی چهارراه ولی عصر، روبروی
پارک دانشجو، ابتیاع فرمایید.



ماده تاریخ تأسیس مجله‌ی
حافظ : ۱۳۸۳

نوبهار است و لاله و گل و من
نیست آلا مجله‌ی حافظ
عیدی دیگران بود زر و سیم
عیدی ما مجله‌ی حافظ
گوهر معرفت اگر طلبی
هست دریا مجله‌ی حافظ
همت عالی «امین» باید
گل کند تا مجله‌ی حافظ
سال تأسیس خواستم دل گفت:
«روز من با مجله‌ی حافظ»
۱۳۸۳ شمسی
علی نظمی تبریزی - تبریز



دل من

بیا برای خدا رازدار هم باشیم
همیشه در غم و شادی کنار هم باشیم
بیا به راستی عشق‌مان قسم بخوریم
به سینه تا نفسی هست یار هم باشیم
بیا که در پس دیوار خنده، گریه کنیم
قرار بخش دل و بی‌قرار هم باشیم
اگرچه تحفه‌ی جان قابل عزیزان نیست
چه عیب دارد اگر جان سپار هم باشیم
بیا به خاطر دستی که داده‌ایم به هم
در این زمانه‌ی غم، غمگسار هم باشیم
ز کینه‌ورزی بیهوده دست برداریم
به درس دوستی آموزگار هم باشیم
اگر سپیده نزد سر، چه جای بیم و هراس
بیا که روشنی شام تار هم باشیم
گذشت هرچه که در حق هم بدی کردیم
دگر خدا نکند شرمسار هم باشیم
من و تو، در چمن روزگار، هم‌چو گل‌ایم
به یک دو شکوه دریغ است خار هم باشیم

سیدحامد حجت‌خواه - تهران

آنک بهار

آنک بهار!
کز زیر طاق نصرت رنگین کمان گل
چون جان روان به کوچه و بازار
می‌شود
دشت بزرگ از نفس تازه‌ی نسیم
گلزار می‌شود
بار دگر زمانه
از عطر از شکوفه
از بوسه از ترانه
وز مهر جاودانه
سرشار می‌شود.

پرستو

این پرستو چرا پر ندارد
آن یکی پیکرش سر ندارد
درد و رنج غریبیست با من
درد و رنجی که آخر ندارد
باغ ما چند سالی گذشته است
یک درخت تناور ندارد
خسته از آسمانم، که دیگر
بوی بال کبوتر ندارد
ای نگاه تو آتش، بسوزان!
هر دلی را که باور ندارد
پر نکن از غزل‌های زخمی
شاعری را که دفتر ندارد

صدیف کارگر - تهران